

غیر از تبلیغ که رساندن پیام پروردگار جهان است، مأموریت دیگر رسول (ص) «تبیین پیام» است

همان قرآن است، فرستادیم.

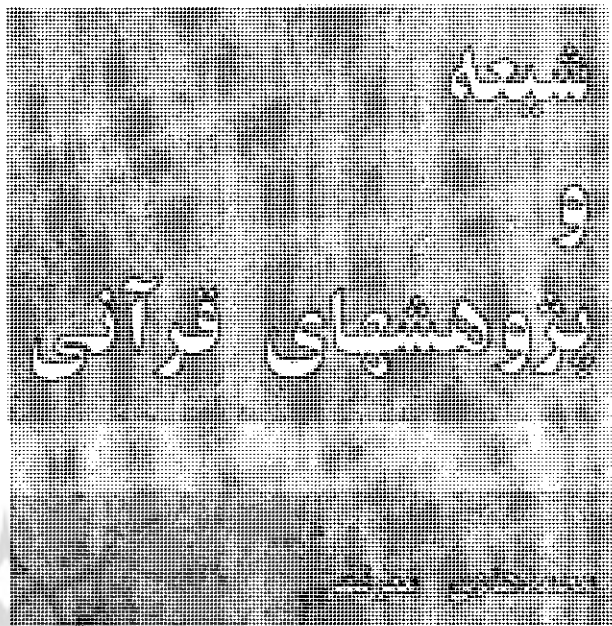
در مقطع دوم آیه، وظیفه پیامبر مطرح می شود. طبق این آیه، مسؤولیت حضرت رسول (ص)، تبیین وحی و بیان آن حقایقی است که در غالب قرآن نازل شده است. این برنامه که مربوط به وظایف نبی (ص) می شود، این گونه بیان شده است: «لتبیین للناس ما نزل الیهم»؛ یعنی: ما ذکر را فرو فرستادیم تا تو برای مردم آنچه را که نازل شده، بیان کنی.

باید توجه داشت که تعبیر قرآن از وظیفه پیامبر (ص)، «تبیین» است و آن غیر از تبلیغ و یا بلاغ است. البته تبلیغ یا بلاغ هم جای خود را دارد. این نکته را هم ناگفته نگذاریم که این وظیفه، از پیامبر (ص) به کسانی که نقش وی را در جامعه دارند، تعدی می کند. یعنی تبیین وحی و بیان پیامهای خدا، تنها و منحصرأ تکلیف یک فرد نیست. این مهم در پرتو ارشادات پیامبر و جانشینان او، تا حدی، متوجه رهبران معنوی جامعه نیز هست. قرآن، خود نیز به این تعدی مسؤولیت از پیامبر به امت تصریح دارد؛ «و كذلك جعلناکم أمة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس» (۲)؛ و همچنین قرار دادیم شما را امتی وسط تا بر تمام مردم شهید و شاهد باشید.

در این آیه، «شهید» مترادف مسؤول است نه به معنی کسی که در راه خدا به قتل رسیده است. (۳)

فرق تبلیغ و تبیین

غیر از تبلیغ که رساندن پیام پروردگار جهان است، مأموریت دیگر رسول (ص) «تبیین پیام» است. وظیفه تبیین و تفسیر حقایق دین، از آنجا متوجه پیامبر می شود که دین



چندی پیش، در سمیناری که به مناسبت برگزاری مسابقات سراسری قرآن و عترت (ج)، در واحد دانشگاه آزاد اسلامی اراک برگزار شده بود، تنی چند از محققین و اساتید حوزه و دانشگاه به ایراد سخنرانی پرداختند. گفتاری که ذیلاً می آید، باز نویسی شده سخنرانی آیت الله محمد هادی معرفت، مؤلف کتاب «التمهید فی علوم القرآن» می باشد. امید است که مورد استفاده خوانندگان گرامی قرار گیرد.

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (۱)

در این آیه کوتاه و موجز که در اواسط سوره نحل جای دارد، سه برنامه و وظیفه مهم، برای خداوند، رسول اسلام (ص) و مردم تبیین شده است. مسؤولیت نخستینی که خداوند، خود متعهد شده، در فراز اول آیه آمده است. مسؤولیتی که خدای سبحان بر مبنای «قاعده لطف» آنرا پذیرفته، عبارت از نزول وحی و به تبع آن هدایت و راهنمایی بندگان است. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ»؛ یعنی: ما به سوی تو ذکر را که طبق برخی روایات

نباید از طرح میانی و افشای اسرار دین و اهمیت دانستن این که ما مردم را سردرگم بگذاریم و آنها را از جوهر دین بی خبر نگذاریم، سودی عاید نمی شود

فراز سوم آیه سوره نحل، برنامه مردم را روشن می سازد، «لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» این قسمت از آیه، بیانگر وظیفه مردم بعد از مرحله «تبیین» است. مردم باید تفکر کنند. اگر مأموریت پیامبر «بیان» است، وظیفه مردم هم «اندیشه» است. بدون اندیشه، وجه فارقی میان انسان و غیرانسان نیست.

درس دیگری که می توان از این کریمه آموخت، شجاعت در بیان حقایق است. خداوند، پیامبرش را به بیان اصول و فروع دینش دعوت می کند. یعنی واقعیتها از هر نوعی که هستند باید با مردم در میان گذاشته شود. نباید از طرح میانی و افشای اسرار دین و اهمیت داشت. این که ما مردم را سردرگم بگذاریم و آنها را از جوهر دین بی خبر نگذاریم، سودی عاید نمی شود. در آیه مورد بحث خداوند صریحاً از پیامبرش می خواهد که با مردم سخن بگوید.

اهمیت بحثهای قرآنی

ابتدا باید دید که قرآن چه نوع کتابی است. آیا قرآن صرفاً کتابی است مشتمل بر یک سری احکام و مقداری موعظه؟ آیا قرآن بیش از یک کتاب عادی است؟ یا اینکه باید آن را فراتر از هر کتاب دیگری دانست؟

انبوه تحقیقات و مباحثی که تاکنون پیرامون این کتاب مقدس از ناحیه مسلمانها و غیر آنها صورت گرفته است، حکایت از عظمت شان و جلالت قدر قرآن می کند. برای ما مسلمانها جالب است که بدانیم در غرب و بلاد غیر اسلامی، چه تحقیقاتی در مورد قرآن انجام شده و این تحقیقات در چه سطوحی است؟

مرحوم ابو عبدالله زنجانی صاحب کتاب «تاریخ القرآن» یکی از علمای بزرگ نجف و عضو مجمع علمی جهان عرب بود. زنجانی در این کتاب می نویسد:

تاریخ القرآن

کتاب و جزیب بحث عن سيرة النبي الأكرم، والقرآن الكريم، والأدوار التي مرتت به من حيث كتابته و جمعه وترتيبه و ترجمته إلى سائر اللغات

تأليف: أبي عبدالله الزنجاني
عضو مجمع العلمي العربي في دمشق

ومصدر مقدمة للأستاذ احمد أمين
مؤلف كتاب فجر الاسلام، والأستاذ بكلية الآداب بجامعة المصرية

تعبّد محض در همه سطوح نیست. از این جهت باید گفت که بیان و تبیین آیات الهی، نقش مهمی در هدایت مردم دارد. نباید فراموش کرد که تعبّد محض، نوعی تحمیل است. مسلماً اگر امر، بین انتخاب آگاهانه و پذیرش تعبّدی، دائر شود، ترجیح با قسم اول است. چنان که انسانها با علم به مقصد و اطمینان به پایان راه، قدم بردارند و با گزینش و انتخاب حرکت کنند، کمتر متزلزل و مضطرب می شوند.

اما در صورت دوم، یعنی حذف انتخاب و جایگزین تحمیل، راه و راهرو، ارزش خود را از دست می دهند. آنگاه تفاوت چندانی نمی توان برای این گروه و بهایم قایل شد. در اسلام، انسانی صاحب ارزش و کرامت است که همراه با تصمیم و انتخاب، دل به راهی سپارد. و این جز بعد از تبیین و بیان حقایق دینی، میسر نمی شود. ناگفته پیداست که مردم بعد از مرحله «تبیین» صاحب اراده و مختار می شوند و قبل از آن، نمی توان از آنها انتظار تصمیم آگاهانه و یا انتخاب برتر داشت.

جهان مسیحیت، کار زیادی روی «انجیل چهارگانه» انجام داده‌اند، ولی به هیچ وجه با کارهایی که مربوط به قرآن می‌شود، قابل قیاس نیست.

۲) آیا ترجمه قرآن را می‌توان قرآن دانست؟
 ۳) از جهت فقهی ترجمه قرآن چه حکمی دارد؟
 راجع به این مسایل، این توضیح را ضروری می‌بینم که، مسیحیها، ترجمه انجیل را به عنوان انجیل

ما در تفسیر، شاید وارث آثار متعددی باشیم، اما در علوم قرآنی غیر از تفسیر، بسیار فقیریم

عرضه می‌کنند. یعنی تفاوت چندانی میان ترجمه و اصل انجیل قابل نیستند. آیا ما هم مجاز به چنین معامله‌ای با کتاب آسمانی خود هستیم؟ همچنین آیا اساساً ترجمه قرآن در چه حدی از امکان است؟ آیا سیمغ معانی قرآن به دام ترجمه می‌افتد؟

به سائقه تجربه، به تحقیقات و نوشته‌های دیگران در این زمینه رجوع کردم. برای اینکه انسان کار خود را از صفر شروع نکند، بلکه از جایی آغاز کند که دیگران به آنجا رسیده‌اند، پیش از هر تألیف، باید به تألیفات و مقالات سایرین توجه کند.

علی‌رغم این که من هنگام تحقیق بر روی این موضوع (=ترجمه قرآن و امکان آن) در دل جهان تشیع به سر می‌بردم و یکی از معظم‌ترین کتابخانه‌های شیعی را در اختیار داشتم، ولی هر چه بیشتر گشتم، کمتر مطلب محققانه‌ای در این زمینه‌ها یافتیم. راجع به هیچ کدام از مسایل سه گانه فوق، کتاب یا مقاله مهمی که سنگ زیربنا باشد، پیدا نکردم. تا این که یک دبیر جوان و فاضل در نجف به من گفت، من چند کتاب راجع به ترجمه قرآن و مطالب مربوط به ترجمه قرآن در اختیار دارم که اگر خواستی می‌توانم، امانت بدهم. کتابهایی که آن دبیر نجفی تحویل من داد،

یکی از دانشمندان بزرگ آلمانی مصمم شد، تمام آنچه را که از صدراسلام تاکنون پرامون تألیف قرآن، ترجمه و یا تحقیق، اعم از آن که در زمینه تفسیر، قرائت و یا هر موضوع دیگر باشد، انجام شده، جمع‌آوری کند. در این کار از گروهی از محققین آلمانی نیز سود جست. حدود چند میلیون فیش تهیه شد اما با شروع جنگ جهانی دوم، این کار متوقف ماند و این فیشها هم اکنون در یکی از دانشگاه‌های آلمان موجود است.

این تنوع کاری در غرب و شرق عالم، نشان از یک اقبال جهانی به سوی قرآن دارد. و اینها در مجموعه حاکی از غیرعادی بودن قرآن و فوق‌العادگی آن است. چرا این همه تحقیق و تألیف در ذیل تورات و انجیل صورت نمی‌گیرد؟ البته جهان مسیحیت، کار زیادی روی «انجیل چهارگانه» انجام داده‌اند، ولی به هیچ وجه با کارهایی که مربوط به قرآن می‌شود، قابل قیاس نیست.

در جامعة النجف، کتابخانه‌ای با هشت هزار جلد کتاب اصیل و بعضاً منحصر به فرد وجود دارد. این کتابخانه مدتی، برای تفسیری که شروع کرده بودیم، در اختیار ما بود. بخش معظمی از این کتابخانه، مربوط به علوم قرآنی می‌شد. در بررسی کتابهای این قسمت، من متوجه حقیقت تلخی شدم. من در آنجا دیدم که ما در تفسیر، شاید وارث آثار متعددی باشیم، اما در علوم قرآنی غیر از تفسیر، بسیار فقیریم، البته منظورم از «ما»، «جهان تشیع» است. کتب قرآنی که مؤلفین آنها شیعه باشند، واقعاً نادر بود.

خاطره دیگری دارم از تدوین یک مقاله در موضوع ترجمه قرآن. مدت‌ها پیش به فکر نوشتن مطلبی راجع به ترجمه قرآن افتادم. در رابطه با ترجمه قرآن، ابتداء باید سه مساله را روشن ساخت:

۱) آیا قرآن را می‌توان ترجمه کرد؟

بانگ دعوت قرآن به آوردن مثل، بلند است و هنوز، بشر از ارائه نظیر قرآن عاجز کلمات قرآن تماماً دقیق و حساب شده اند و هیچ يك از کلمات قرآن را نمی توان با کلمات دیگر تعویض کرد. هر کلمه ای از قرآن را اگر بردارید، چنانچه تمام لغات عرب را بگردید، نمی توانید برای آن کلمه، معادل مناسبی که جای آن را بگیرد، پیدا کنید

را ملموس نمی دانند. اعجاز را انکار نمی کنند، ولی طوری از اعجاز قرآن سخن می گویند که گویی برای اثبات آن باید برهانهای عقلی و تاریخی اقامه کرد و گرنه خود به خود مفهوم و محسوس نیست. عبدو در تفسیر معروفش، «المنار» می گوید: ما امروز برای مسأله اعجاز، باید استدلال کنیم، مثلاً؛ بگوئیم اگر اعراب صدر اسلام، توانایی مقابله با قرآن را داشتند، هیچگاه شمشیر را بر آن، مقدم نمی کردند، پس آنها خود را در مقابل قرآن عاجز می دیدند که دست به شمشیرهای خود بردند. این، یعنی ملموس نبودن اعجاز قرآن و احتیاج آن به نظیر براهینی که خود عبدو می آورد.

ابعاد اعجاز قرآن

بحث مهمی که امروز مطرح است، درك و وصف اعجاز قرآن است. آیا اعجاز قرآن قابل لمس است؟ آیا می توانیم آن را برای دیگران توصیف کرده و نشان بدهیم؟ دانشمندان بزرگی در این رابطه به تحقیق پرداخته اند. مثل استاد «رافعی» و استاد «عبدالله دراج»، اینها برای اعجاز قرآن، سه بعد را نشان داده اند؛ بعد بیانی، بعد تشریحی و بعد علمی. به تعبیر بهتر، اعجاز بیانی، اعجاز تشریحی و اعجاز علمی. فقط برای اعجاز بیانی قرآن، حدود ده فصل، ترتیب داده اند که من به یک فصل از آنها، اشاراتی می کنم. در این فصل، راجع به کلمات قرآنی و معیار انتخاب آنها در قرآن بحث شده است. همه می دانیم که در

هفت کتاب عربی، تالیف محققین مصری بود، که برخی از آنها چند جلدی و هر جلد ۴۰۰ صفحه بود. اما در متن حوزه علمیة نجف، جز یک ورقه اعلامیه از طرف مرحوم علامه کاشف الغطا، در این رابطه به دستم نرسید.

اگر یک بیگانه، یک مستشرق غیرمسلمان از بزرگان حوزه های علمیه، استفتاء می کرد که نظر شما راجع به ترجمه قرآن، امکان و حکم شرعی آن، چیست؟ پاسخ چه بود؟ آیا ما جواب قانع کننده ای برای این گونه سؤالات داریم؟

این تجربه باعث شد، من کاری را که روی تفسیر قرآن شروع کرده بودم، رها کرده، مشغول این دسته از بررسیهای قرآنی شوم والحمد لله مورد استقبال مردم و اهل مطالعه نیز واقع شد.

اما این که قرآن ممکن الترجمه است یا خیر؟ چند مطلب است که ذکر آنها خالی از فایده نیست. قبلاً باید توجه داشت که قرآن کریم، در عین حال که برای هدایت مردم و پی ریزی احکام الهی نازل شده، دلیل نبوت و برهان رسالت پیامبر نیز هست.

قرآن، برهان پیامبر است، یعنی معجزه اوست. هر پیامبری برای اثبات صداقتش، حاجت به اعجاز داشت و معجزه پیامبر اسلام هم قرآن بود. از طرفی معجزه قرآن بر «تحدی» مبتنی است. «تحدی» به زبان ساده یعنی مبارز طلبی و مسابقه. اینک در قرآن آمده، جن وانس نمی توانند مانند قرآن را بیاورند، تحدی است. تحدی به این معنا که قرآن خود مدعی شده، هنوز باقی است. یعنی همچنان، بانگ دعوت قرآن به آوردن مثل، بلند است و هنوز، بشر از ارائه نظیر قرآن عاجز.

منتهی برخی مثل «عایشه بنت شاطی» تحدی قرآن را در حال حاضر، منتفی می دانند. بنت شاطی می نویسد: «القرآن اعجازه قائم و تحدیه زائل»^(۲) براساس این نظریه، قرآن دیگر تحدی ندارد، یعنی ادعای عجز از آوردن مثل خود را نمی کند. راجع به این موضوعات من در جلد چهارم کتاب «التمهید» به طور مفصل بحث کرده ام.

عده ای هم مثل «شیخ محمد عبدو» معجزه بودن قرآن

اعجاب عربها از این جهت بود که می دیدند تمام آن هنرها و ظرافتهایی که خود وضع کرده بودند، اما در هنگام استعمال، از رعایت همه آنها عاجز می شدند، در قرآن به نحو دلپذیری آمده است

زبان عرب، لغات نسبتاً مترادف زیاد است. مثلاً «سیف» و «صارم». هر دو به معنی شمشیر هستند. اما «سیف» و استعمال آن، خصوصیاتی دارد که هیچ گاه لفظ «صارم» نمی تواند، جای آن را بگیرد، همچنین است «صارم». یک انسان فصیح و لغت دان در انتخاب این کلمات به اندازه کافی و لازم، دقت دارد. عدم آشنایی با ویژگیهای فرعی این لغات، موجبات تشکیل یک کلام غیرفصیح است.

«ابوسلیمان حمط بن محمد سبطی» متوفای سال ۳۸۸ هجری، اولین کسی است که در رابطه با اعجاز بیانی قرآن، چیزی نگاشته است. ابوسلیمان در یک رساله سی صفحه ای که الان در کتابخانه ها موجود است، در بیان مسایل مربوط به اعجاز قرآن، واقعاً اعجاز کرده است. او در این رساله کوچک اما پرمحتوا می نویسد: کلمات قرآن تماماً دقیق و حساب شده اند و هیچ یک از کلمات قرآن را نمی توان با کلمات دیگر تعویض کرد. هر کلمه ای از قرآن را اگر بردارید، چنانچه تمام لغات عرب را بگردید، نمی توانید برای آن کلمه، معادل مناسبی که جای آن را بگیرد، پیدا کنید.

همین ابوسلیمان سبطی نقل می کند که: «نضربن شمیل» بر مامون عباسی وارد شد، در حالی که نضربن شمیل ایستاده بود، مامون به او گفت: «إجلس» (= بنشین). نضر با حالت اعتراض به مامون گفت: «لست بمضطجع» (= من نخواهید بودم که بنشینم). مامون شرمسار شد. بعد نضر توضیح می دهد که به کسی که خوابیده است می گویند: «إجلس»، یعنی از خواب بلند شو و بنشین. اما به کسی که ایستاده است، می گویند: «أقعد» (= بنشین). هر دو

لغت (إجلس وأقعد) به معنی «بنشین» است. اما اولی برای نشستن بعد از خواب و دومی برای نشستن بعد از قیام استعمال می شود.

در جای دیگر کتاب ابوسلیمان از علت حیرت اعراب در مقابل قرآن، پرده برمی دارد و می گوید: چون عربها نوعاً فصیح بودند و به ظرایف و لطایف زبانشان، وقوف داشتند، قرآن را خوب شناختند و به عظمت و ظرافت آن پی بردند. با این تفاوت که عربها گاهی خودشان از این نکات غافل می شدند، ولی می دیدند که در قرآن هرگز از این نکته های بیانی غفلت نشده است. آنها چون بشر بودند، غفلت می کردند و چون هیچ اثری از غفلت و سستی در زبان قرآن ندیدند، مطمئن شدند که این کلام بشر نیست.

اعجاب عربها از این جهت بود که می دیدند تمام آن هنرها و ظرافتهایی که خود وضع کرده بودند، اما در هنگام استعمال، از رعایت همه آنها عاجز می شدند، در قرآن به نحو دلپذیری آمده است. لذا ولید که از فصاحت عرب هم بود و سخت با پیامبر و قرآن خصومت می ورزید، بعد از شنیدن آیاتی از قرآن، جملاتی گفت که قرآن آنها را آورده است؛ «فقال ان هذا إلا سحرٌ یؤثرُ، ان هذا الا قولُ البشر؛» (۵) پس آن کافر (ولید) گفت که نیست این (قرآن)، مگر سحری برگزیده و نیست مگر کلام بشر.

نمونه دیگر

آهنگین بودن کلمات و الفاظ قرآن نیز، حکایتی دیگر دارد. گاهی از بعضی متخصصین شنیده می شود که جملات قرآنی، با الحان موسیقی، قابل تطبیق است. به تعبیر بهتر، الحان موسیقی با آیات، قابل تطبیق اند. از یکی از اساتید قرائت در مصر، نواری به دستم رسید که بعضی از آیات را مطابق پرده های مختلف موسیقی قرائت می کرد. مثلاً؛ می گفت این آیه، مناسب فلان لحن موسیقایی است، بعد هم به همان لحن می خواند. من در این زمینه تخصصی ندارم، اما این را دریافته ام که در قرآن، انتخاب حروف و صداها، با سواص بی نظیری توان

است. به طوری که حرف آخر کلمات از حیث رخوت و شدت با حروف اول کلمات بعدی هماهنگ اند. در غیر این صورت کلماتی که پی در پی می آیند، تصویری از حرکت افتان و خیزان یک انسان را تداعی می کنند. آیات قرآنی، این حرکت غیرعادی را به خاطر نمی آورد، بلکه قاری را به یاد جریان آرام بخش آب در مجرای هموار خود می اندازد.

همین هماهنگی ها، به اضافه رعایت معانی و مفاهیم بلند وحی است که هر کلمه، بلکه هر حرف قرآن را غیر قابل تغییر و بدون جایگزین کرده است. پس گزاف نیست اگر گفته شده که این کتاب، ترجمه بردار نیست و آنچه که ترجمه است با خود قرآن، فاصله بعیدی دارد. البته هیچ مترجمی را ما سراغ نداریم که مدعی تطابق نسبی کارش با قرآن باشد. بلکه همه آنچه را که انجام داده اند، اشارتی و کنایتی از اصل می دانند. لذا تا امروز قرآن، برگردان عربی نداشته و جامعه عرب زبان، جرات ترجمه و یا بازنویسی عربی قرآن را به خود نداده اند.

مشتی از خروار

آیه ۵ از سوره حج را شاید به خاطر داشته باشید: «وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا مَاءً اهْتَرَتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ»؛ یعنی، زمین را خاموش و بی رونق می بینی، پس هنگامی که آب را بر آن فرو فرستادیم، به جنبش درمی آید، رشد می کند و در خود گیاهانی را می رویاند.

همین کریمه در سوره فصلت، آیه ۳۹، با کمی تغییر تکرار شده است. در سوره فصلت، جای کلمه «هامده» از لفظ «خاشعه» استفاده می شود. هامده را فرومرده، خشک و بی گیاه، معنی کرده اند. و معنایی که برای خاشعه نوشته اند، «آرامیده» است.

استفاده از دو لفظ نسبتاً متفاوت در میان کلمات و جمله های مشابه، نمی تواند بدون دلیل باشد. شاید علت این انتخاب، آن باشد که در آیت سوره حج، به قرینه آیات پیشین، سخن از بعث و نشور مردگان است، و این مضمون

با کلمه «هامده» که در لغتنامه ها «فرومرده» و «خاموش» ترجمه شده است^(۶)، تناسب دارد. اما آیات سوره فصلت، دعوت مردم به خشوع و عبادت را، در خود می پروراند، و مسلماً این معنی با کلمه «خاشعه» هماهنگ تر است. این نمونه ها، سخن ابوسلیمان را به خاطر می آورد که نقل کردیم.

قرآن و شیعه

یک حرف غلطی است که متأسفانه روی زبانها افتاده و

هیچ مترجمی را ما سراغ نداریم که مدعی تطابق نسبی کارش با قرآن باشد. بلکه همه آنچه را که انجام داده اند، اشارتی و کنایتی از اصل می دانند
اینکه شیعه، تمسک به اهل بیت(س) را شعار خود کرده، سخن درستی است، اما این هرگز به معنی رها کردن قرآن نیست

ما باید شدیداً با آن مقابله کنیم: می گویند: علمای اهل سنت، قرآن را گرفته اند و ما عترت را. اینکه شیعه، تمسک به اهل بیت(س) را شعار خود کرده، سخن درستی است، اما این هرگز به معنی رها کردن قرآن نیست.

این یک اتهام بی اساس است. بی اساس بودن این ادعا، به شهادت تالیفات و رساله هایی است که تاکنون علمای شیعه تدوین کرده اند. کافی است، نگاهی به تحقیقات قرآنی در طول تاریخ بشود. کوششها و بررسیهایی که تا این زمان از ناحیه شیعه، در محور قرآن صورت گرفته، خصوصاً در زمینه تفسیر، انصافاً حیرت آور است.

وقتی که تحقیقات خودم را روی قرآن در نجف آغاز کردم، به حقایقی دست یافتم که ابتدا دنبال آنها نبودم، مقداری از آنها را در پایان جلد اول «التمهید» آورده ام. در اینجا برخی از آنها را، تنها برای ذکر نمونه، عرض می کنم.

«علائم مشخصه» کامل کرد، «خلیل بن محمود فراهی» است.

این خدمات و ارادتها به قرآن است که سابقه ما را تشکیل می دهد، و اما امروز نباید از این گذشته، غافل باشیم. بلکه باید همچنان به کارها و علوم قرآنی، اشتغال جدی داشت. مصدر همه تحولات و تحقیقات قرآنی، باید شیعه باشد و باید قرآن را، مثل سابق، شیعه، به جهانیان معرفی کند.



چهارتن از قرآء سبعه: (حمزه، نافع، کسائی، ابن عامر، ابن کثیر، عاصم و ابو عمرو) از اعلام شیعه هستند
تمام قرآنهايي که از ابتدا تاکنون به طبع رسیده اند، به روایت حفص بن سلیمان، این عالم شیعی است

یادداشتها:

- (۱) نحل/ ۴۴. نازل کردیم بر تو ذکر را تا آنچه را که برای مردم نازل شده است، برای ایشان بیان کنی، باشد که آنها فکرم کنند.
- (۲) بقره/ ۱۲۳.
- (۳) «شهید» در قرآن و دیگر متون اصیل و قدیم عربی به معنی شاهد و گواه است. و به کسی که در راه خدا به قتل رسیده باشد، مستشهد گفته می شود.
- (۴) «اعجاز قرآن هنوز پابرجاست، اما تحدی آن منتفی است» و بدون تردید این سخن، دچار یک تناقض آشکار است. زیرا چگونه ممکن است که اعجاز قرآن را بدون تحدی، تصور کرد؟ آیا لازمه معجزه بودن، ادعای عجز دیگران نیست؟ و آیا تحدی غیر از مفهوم و حقیقت اعجاز است؟
- (۵) منثر/ ۱۷.
- (۶) این معانی را از کتاب «لسان التنزیل» که در قرن چهارم، تألیف شده، آورده ایم.

چهارتن از قرآء سبعه: (حمزه، نافع، کسائی، ابن عامر، ابن کثیر، عاصم و ابو عمرو) از اعلام شیعه هستند. این چهارنفر، متجاهر به تشیع اند؛ یعنی شیعی بودن خود را اعلام کرده و همه را آگاه ساخته اند. عاصم و ابو عمرو و حمزه و کسائی، آن چهارنفرند. دو نفر دیگر از آنها؛ یعنی، ابن کثیر مکی و نافع مدنی، مجهولند. اما از آنجا که هر دوی آنها ایرانی اند، احتمال تشیع در آنها قوت دارد. می ماند «ابن عامر» که مسلماً شیعه نیست. از این هفت تن، غیر از «ابن عامر» که از قبیله «حمیر» است و «ابو عمرو» مابقی، همه ایرانی هستند.

شاگرد و راوی مشهور عاصم، یعنی «حفص بن سلیمان» از شیعه های خالص بوده، راوی دیگر عاصم، «ابوبکر بن عیاش» هم شیعه بوده است. به نقل کتب تاریخی، عاصم، قرائت حضرت امیر سلام الله علیه را به واسطه استادش «ابو عبدالرحمان سلمی» برای شاگردانش، نقل می کند. لذا به حفص می گوید: «این قرائتی را که بر تو القاء می کنم، از استادم ابو عبدالرحمان سلمی، و او از مولایش، حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام، نقل کرده است.»

تمام قرآنهايي که از ابتدا تاکنون به طبع رسیده اند، به روایت حفص بن سلیمان، این عالم شیعی است. حتی این قرآنهايي که عربستان به خط «عثمان طه» چاپ و منتشر ساخته، از روی همین قرائت و روایت است، و این را نیز به عنوان امتیاز چاپ خود می شمرد. در این چاپ آمده است: «لأن قرائته كانت هي القرائة المجمع عليها و كان منسوباً بأمير المؤمنين»؛ یعنی، قرائت حفص، یگانه قرائتی است که جهان اسلام بر آن اتفاق نظر دارد و این قرائت به امیر مؤمنان، منسوب است.

حتی این زینتهایی که گاهی برای قرآنها می آورند، از قبیل: تذهیب، حواشی و ... اینها همه کار ایرانیها و شیعیان است.

مخترعین اعراب (حرکات)، از بزرگان مکتب تشیع اند و آخرین کسی که این حرکات را با «تشدید» و